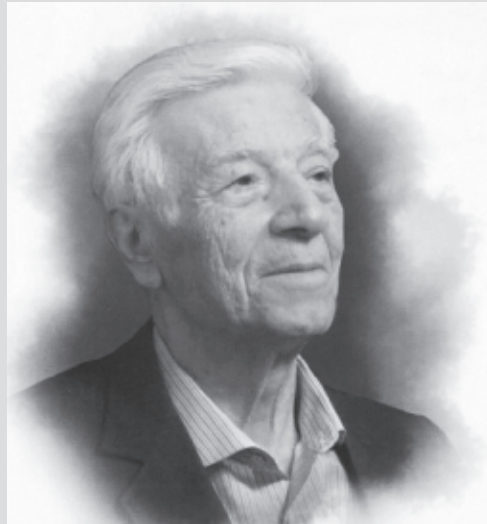
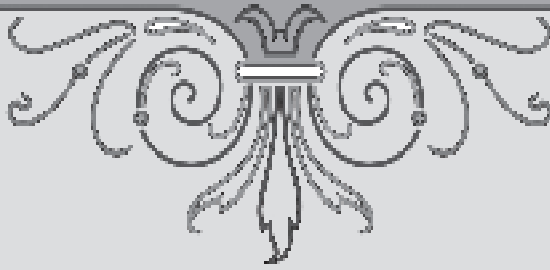


معرفی متون تاریخی
تاریخ سلطانی
تألیف سیدحسن حسینی استرآبادی
به بهانه درگذشت دکتر احسان اشراقی



یادداشت

در هر سرزمین و خطه‌ای، افرادی بوده‌اند که منشأ، خیر و اثر شده، آثاری از خود برجای گذاشته‌اند، حال این افراد متولد یا متعلق به آن خطه باشند یا خیر، تفاوتی نمی‌کند. یکی از سیاست‌های مؤسسه و نشریه‌ی میرداماد، ذکر نام و یاد آفرینندگان آثار و ارج نهادن به اقداماتی‌ست که اهالی این دیار از آثار خیر آن بهره‌مند شده و خواهند شد. گروهی از این اثرآفرینان، کسانی هستند که آثار قدمای این سرزمین را با نگاهی پژوهشی و عالمانه نشر یا بازنشر داده‌اند. در این شماره به بهانه‌ی درگذشت دکتر احسان اشراقی، مصحح بخش سوم کتاب «تاریخ سلطانی» تألیف سیدحسن حسینی استرآبادی، به معرفی و یاد این استاد ارجمند و اثر مذکور پرداخته خواهد شد.

دکتر احسان اشراقی

احسان اشراقی زاده ۱۳۰۷ قزوین. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود، قزوین، سپری کرد و پس از اخذ دیپلم، وارد دانشگاه تهران شده، در سال ۱۳۲۸ در مقطع کارشناسی رشته تاریخ و جغرافیا فارغ‌التحصیل شد، سپس در همان دانشگاه در رشته‌ی تاریخ و علوم اجتماعی ادامه تحصیل داد، در سال ۱۳۴۱ مدرک کارشناسی

ارشد خود را در این رشته دریافت کرد و در سال ۱۳۴۸ به کسب تصدیق دکترای تخصصی تاریخ از دانشگاه تهران نایل شد. علاوه بر سابقه‌ی درخشان دکتر اشراقی (بالغ بر ۵۰ سال) در حوزه‌ی آموزش تاریخ در مراکز دانشگاهی ایران، ۲۰ سال مدیریت گروه تاریخ دانشگاه تهران، ۲ سال معاونت آموزشی دانشکده ادبیات



و علوم انسانی دانشگاه تهران، عضویت پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، کسب مقام استاد ممتاز دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و تألیف بیش از پنجاه مقاله و تألیف و تصحیح و ترجمه‌ی ده‌ها کتاب، در کارنامه‌ی این استاد فقید وجود دارد.

یکی از تخصص‌ها و شاخصه‌های علمی دکتر اشراقی، تسلط بر شیوه‌های علمی تصحیح متون تاریخی بوده است، که از جمله آثار وی در این زمینه می‌توان به تصحیح کتاب‌های «تاریخ بیهقی»، «تاریخ جهان‌آرای عباسی»، «خلاصه‌التواریخ» و «تاریخ سلطانی» اشاره کرد.

تاریخ سلطانی

تاریخ سلطانی کتابی است در تاریخ عمومی از آغاز خلقت تا روزگار مؤلف، یعنی دوره سلطنت شاه صفی صفوی. مؤلف کتاب سیدحسن حسینی استرآبادی، در دیباچه‌ی کتاب آورده: «سبب تألیف این کتاب صریح شریف و خطاب فصیح منیف که قوی‌ئیل سال ترکی مصادف هزار و یکصد و پانزده هجری، سال دهم جلوس میمنت مانوس نواب کامیاب سپهر رکاب نقاوه مصطفوی، تازه نهال بوستان مرتضوی، خلاصه سلاطین صفوی...»

چرخ را عدلش از تعدی دست شاه سلطان حسین آن که بیست

اتفاق افتاده، این است که داعی کثیر التقصیر، ابن سیدمرتضی الحسینی سیدحسن استرآبادی، از روی کتب تواریخ احوال و انساب حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام و ملوک و سلاطین نامدار کامکار و سادات رفیع الدرجات موافق قانون حساب و علم سیاق دفتری طرح نموده بود. بعضی از دوستان تکلیف نمودند که به انضمام تشخیص احوال ملایکه و شیاطین و حکومت بنی‌الجان و کیفیت آفرینش عالم تا حضرت خاتم(ص) و سایر فواید مرقومه به عنوان کتاب در تحت هر باب به بیاض برده شود. لهذا به قلم تحریر درآورده، منظور نظر دوستان گردید و به «تاریخ سلطانی» موسوم شده ...»

تاریخ سلطانی مشتمل است، بر سه باب: باب اول، در تاریخ عالم از زمان آفرینش تا زمان رسول اکرم (ص). باب دوم، انساب ملوک و سلاطین ایران و پادشاهان روم و هند و شرح حال نیاکان و تاریخ سلاطین صفوی. باب سوم، در ذکر انساب سلاطین صفوی و شرح روزگار صفویه از شاه اسماعیل تا شاه صفی پرداخته است.

دو باب نخست این کتاب تاکنون تصحیح و چاپ نشده، اما باب سوم آن با تصحیح انتقادی دکتر احسان اشراقی، با نام «از شیخ صفی تا شاه صفی» به همراه پیشگفتار، تعلیقات و مقابله نسخ، توسط انتشارات بهمن، در سال ۱۳۶۴ به چاپ رسیده و بارها تجدید چاپ شده است. استرآبادی در این کتاب، انساب سلاطین صفوی را با ذکر القاب یادآور می‌شود. وی از شاه سلطان حسین آغاز می‌کند و سلسله نسب سلاطین صفوی را به امام موسی کاظم (ع) می‌رساند و در شأن هر سلطان شمه‌ای سخن می‌گوید، سپس به شرح احوال سلاطین صفویه از شاه اسماعیل (۸۹۴-۹۳۰ق) تا شاه صفی (۱۰۲۱-۱۰۵۱ق) می‌پردازد و شمار فرزندان و نقش سکه و مهر و تاریخ وفات و مدفن یکایک آنان را گزارش می‌کند.

نویسنده در باب اختلافات و رقابت دسته‌های قزلباش و نفوذ آن‌ها در دستگاه‌های حکومتی خصوصاً در دوره شاه طهماسب (۹۱۹-۹۸۴ق) و سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) به تفصیل می‌گراید و صفحات بسیاری از اثر را به وقایع دوره سلطنت شاه عباس اول (۱۰۹۶-۱۰۳۸ق) و توصیف بناهایی که در زمان وی احداث گشته، اختصاص می‌دهد و کتاب را با مرگ شاه صفی (۱۰۲۱-۱۰۵۱ق) به پایان می‌رساند.

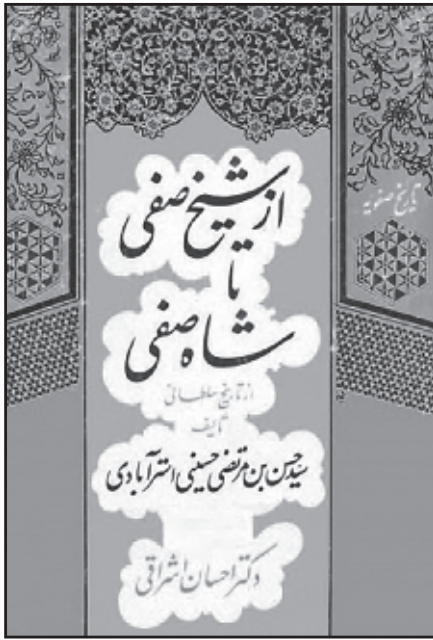
در این کتاب، تاریخ حدود چهار قرن از صفویه، از کتب معتبر تاریخ و انساب استخراج و... به اختصار عرضه شده است. مؤلف در دیباچه به منابع خود اشاره کرده که اهم آن‌ها به شرح زیر است: فتوحات امینی، صفوه الصفا، بحر الفوائد، عالم آرای عباسی، احسن التواریخ، حبیب السیر، لب التواریخ، تاریخ گزیده، بحر الانساب و تاریخ سلاطین ترکمان. مؤلف در بیان مطالب، از کاربرد عبارات پیچیده و متکلف پرهیز و زبانی ساده و همه فهم را اختیار کرده و از آوردن اشعار مفصل و عاری از لطف ادبی که در متون تاریخی آن زمان به وفور یافت می‌شود، خودداری کرده است.

دکتر اشراقی در ویرایش این اثر، مطالب را تفکیک کرده، در توضیح لغات و تصحیح اشتباهات، حواشی سودمندی افزوده و فهرستی از اعلام تاریخی و جغرافیایی به دست داده است. کتاب مذکور، مشتمل بر پاورقی‌های مصحح و فهرست‌های ذیل می‌باشد: اعلام اشخاص، جای‌ها، ملل و نحل، مشاغل و مناصب، لغات و ترکیبات و اصطلاحات، کتاب‌ها.

استرآباد در تاریخ سلطانی

با وجود این که نویسنده کتاب تاریخ سلطانی، خود استرآبادی است و بخشی از این تاریخ مربوط زمان حیات اوست، اما اطلاعاتی که او در مورد استرآباد ارائه می‌دهد بسیار اندک است. در متن کتاب مذکور، ۲۰ مورد مطالب مربوط به استرآباد و جرجان یافت شد که در ادامه ارائه می‌شود.

- ۱- [سال ۹۱۰- سال پنجم جلوس شاه اسماعیل صفوی]:
در جریا سرکوب حسین کیا توسط شاه اسماعیل صفوی، «محمدحسین میرزا والی استرآباد از این واقعه خبردار شده، خود را به موکب همایون [پادشاهی] رسانیده، ... به شفقت شاهانه سرافراز شدند و ... به الکای خود مراجعت نمودند». (تاریخ سلطانی. ج ۲، ۱۳۶۶/ ص ۳۸)
- ۲- [سال ۹۳۴- سال پنجم جلوس شاه طهماسب اول]:
«زینل خان شاملو که حکومت هرات و قزوین و استرآباد کرده بود... در روز یکشنبه بیست و یکم شهر شعبان، در جنگ رئیس بهادر، در فیروزکوه کشته شد». (همان/ ص ۵۹)
- ۳- [سال ۹۳۹- سال دهم جلوس شاه طهماسب اول]:
«نوروز روز سه شنبه سیزدهم شهر شعبان- در اول بهار، قمش اغلان اوزبک تاخت به الکاء ری آورده،



بر سر اردوی محمدخان ذوالقدراغلی، پسر کورشاهرخ ابن علاءالدوله حاکم استرآباد، که در آن وقت در [ساوج] ابلاغ بوده، ریخته احمال و ائقال او را به غارت برده». (همان/ ص ۶۱)

۴- [سال ۹۵۷- سال بیست و هشتم جلوس شاه طهماسب اول]:

«نوروز روز شنبه دوم شهر ربیع الاول- ... شاه قلی سلطان حاکم استرآباد نیز فوت شده و حکومت او را به کچل شاه ویردی خان شفقت فرمودند». (همان/ ص ۷۵)

۵- [سال ۹۶۲- سال سی و سوم جلوس شاه طهماسب اول]:

شاه طهماسب اول «گوگجه سلطان قاجار و علی سلطان ذوالقدر و مصطفی سلطان [را] با جمعی [از] گروه قزلباش به دفع «آبا» نام ترکمان

که به دارالمؤمنین استرآباد آمده بود، مقرر فرمودند. و آبای مذکور، از آمدن گوگجه سلطان باخبر شده، به طرف خوارزم گریخته، از کرده خود پشیمان گردید». (همان/ ص ۸۰)

۶- [سال ۹۸۵- سال نخست جلوس سلطان محمد خدابنده]:

سلطان محمد خدابنده «[حکومت الکاء] استرآباد [را] به محمدخان حاجی لر ذوالقدر ... شفقت فرمودند». (همان/ ص ۱۰۴)

۷- [حدود سال ۹۸۶- سال دوم جلوس سلطان محمد خدابنده]:

به فرمان سلطان محمد خدابنده «حکومت شیروان به محمدخلیفه ترکمان، حاکم سابق استرآباد، قرار یافت». (همان. ص ۱۰۹)

۸- [۱۰۳۸-۹۹۶. دوران سلطنت شاه عباس اول]:

شاه عباس در دوران سلطنت در شهرها و ولایات مختلف، از جمله استرآباد، عمارات عالی بنا کرده است. (همان/ ص ۱۳۴)

۹- [سال ۹۹۷- سال دوم جلوس شاه عباس اول]:

شاه عباس «بدرخان افشار را به [حکومت] ایالت استرآباد ... سرافراز فرمود». (همان/ ص ۱۴۴)

۱۰- [سال ۱۰۰۴- سال نهم جلوس شاه عباس اول]:

شاه عباس، پس از فرار عبدالؤمن خان و تصرف سبزوار، «متوجه انتظام الکاء سبزوار و استرآباد شدند». (همان/ ص ۱۶۳)

۱۱- [سال ۱۰۰۵- سال دهم جلوس شاه عباس اول]:

علی یارخان حاکم استرآباد ... به رحمت ایزدی پیوسته ... و محمدیار، ولد علی یارخان، به پایه سریر اعلا رسید. (همان. صص ۱۶۵-۱۶۴)

۱۲- [سال ۱۰۰۷- سال دوازدهم جلوس شاه عباس اول]:

شاه عباس از دارالسلطنه اصفهان به سمت خراسان حرکت کرده، از راه سوادکوه به مازندران و از آنجا به بسطام می‌رود، مدتی را در بسطام مانده، سپس راهی استرآباد می‌شود؛ «نواب خاقان [شاه عباس]، بعد از چند روزی داخل استرآباد گردیده، حاجی محمدخان پادشاه خوارزم و عرب محمدخان ولد او و نورمحمدخان ولد ابوالمحمدخان، والی مرو شاه جهان و حاکم نسا و ابیورد، [در استرآباد] به رکاب بوس اشرف رسیدند و [شاه] حکومت استرآباد را به علاوه مازندران نموده، به فرهادخان عنایت فرمودند که در آن حین از جانب تلیم سلطان برادر عبداله خان، معتمدی آمده، اظهار بندگی و فرمانبرداری [خود] و بدسلوکی عبداله خان نموده، تحف و هدایای او را به نظر اشرف رسانیدند و [او را] به خلایع فاخره سرافراز گردانیده، با مکتوب محبت اسلوب-مضمون آن که حاجی محمدخان را از راه استرآباد به جانب خوارزم روانه فرمودیم و آنچه لازمه محبت و دوستی بود، به اشد نسبت به آن سلطان نامدار به عمل خواهد آمد- [فرستادند] و نواب خاقان [شاه عباس] از راه جاجرم روانه شدند و فرهادخان [حاکم استرآباد] و ذوالفقارخان بیگلربیگی آذربایجان را با ده هزار کس چرخچی لشکر نموده، یک منزل پیش فرستادند». (همان/ صص ۱۶۷-۱۶۶)

۱۳- [سال ۱۰۰۷- سال دوازدهم جلوس شاه عباس اول]:

شاه عباس، پس از پیروزی در جنگ هرات، «حکومت دارالسلطنه هرات را به فرهادخان، [حاکم استرآباد] و امیرالامرائی کل خراسان را به حسین خان شاملو قورچی شمشیر شفقت فرمودند و از آنجا مراجعت به جانب استرآباد فرموده، حکومت آن ولایت را به حسین خان [زیاداغلی قاجار] عنایت فرمودند و چون مهمات سرحد خراسان فیصل پذیر گردید، عنان عزیمت به جانب مازندران معطوف داشتند و تمامی ممالک دارالمرز و طبرستان و جرجان و مازندران و رستمدرار و گیلانات و گسگر و طولش تا سرحد شیروان به عون الهی فیصل پذیر و حسب الخواش به مهمات حدود مذکوره پرداخته، به دولت و اقبال از راه دماوند روانه عراق شدند». (همان/ ص ۱۶۹)

۱۴- [سال ۱۰۰۹- سال چهاردهم جلوس شاه عباس اول]:

در جریان تعقیب نورمحمدخان توسط شاه‌عباس، ابتدا نورمحمدخان به قلعه نسا و سپس به مرو شاه‌جهان می‌گریزد. شاه‌عباس نیز حکام لایات مختلف را به نسا و مرو فرستاده خود ابتدا به سمت قلعه ابیورد و سپس مرو می‌رود؛ «[شاه‌عباس] حسین‌خان قاجار، حاکم استرآباد را امر فرمودند که بر سر قلعه نسا رفته، در امور قلعه‌گیری مردانه کوشد و حاکم اسفراین و بعضی محال را به کومک او معین فرمودند... حسین‌خان زیاداغلی قاجار حاکم استرآباد که با بعضی از امرایه تسخیر قلعه نسا مأمور شده بودند، قلعه را مسخر نموده، به عرض اقدس رسانیدند». (همان/ص ۱۷۱)

۱۵- [سال ۱۰۲۹- سال سی و چهارم جلوس شاه عباس اول]:

«در این سال بیماری عظیم به ذات مبارک اشرف سرایت کرده، تب محرق به هم رسید. از فرح‌آباد بیرون آمده، به بیلاق فیروزکوه و دماوند حرکت کردند و به اراده زیارت حضرت امام ثامن ضامن علیه‌السلام تا حدود سمنان و دامغان تشریف بردند، [اما] به جهت تدبیر ملک‌داری فسخ عزیمت کرده، از راه استرآباد به فرح‌آباد عود نمودند». (همان/ص ۲۱۶)

۱۶- [سال ۱۰۳۰- سال سی و پنجم جلوس شاه عباس اول]:

«روز سه‌شنبه دوازدهم شهر شوال، ... شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی و قاضی‌خان صدر سابق و فریدون‌خان حاکم استرآباد به جوار رحمت ایزدی پیوسته‌اند». (همان/ص ۲۱۷)

۱۷- [سال ۱۰۳۸- سال نخست جلوس شاه صفی]:

ابوالغازی‌خان ابن عرب‌محمدخان ابن حاجیم‌خان اوزبیک به نسا و درون حمله کرده، امرای ولایات مختلف با او مقابله می‌کنند، از ابیورد به نسا گریخته و از نسا نیز به درون می‌رود؛ «خسروخان بیگلربیگی استرآباد و علی‌یارخان گرایلی خود را رسانیده، شکست بر فرقه مخالفین انداخته، ابوالغازی خود را به خوارزم رسانید». (همان/ص ۲۳۷)

۱۸- [سال ۱۰۴۵- سال هشتم جلوس شاه صفی]:

شاه صفی «قزاق‌خان را به [حکومت] ایالت استرآباد تعیین فرمودند». (همان/ص ۲۵۵)

۱۹- [سال ۱۰۴۸- سال یازدهم جلوس شاه صفی]:

«روز شنبه، نوزدهم شهر مذکور [صفر] خبر رسید که قراخان بیگلربیگی استرآباد به علت آزار مالیخولیا، خود را به قتل رسانیده. حکومت او را به حسین‌بیک ناظر شفقت فرمودند». (همان/ص ۲۵۸)

۲۰- [سال ۱۰۵۰- سال سیزدهم جلوس شاه صفی]:

بین روزهای بیستم تا بیست‌وهشتم ربیع‌الاول ۱۰۵۰ «خبر فوت حسین‌خان حاکم استرآباد رسیده، ایالت آن‌جا را به محراب‌بیک شفقت فرمودند». (همان/ص ۲۵۹)